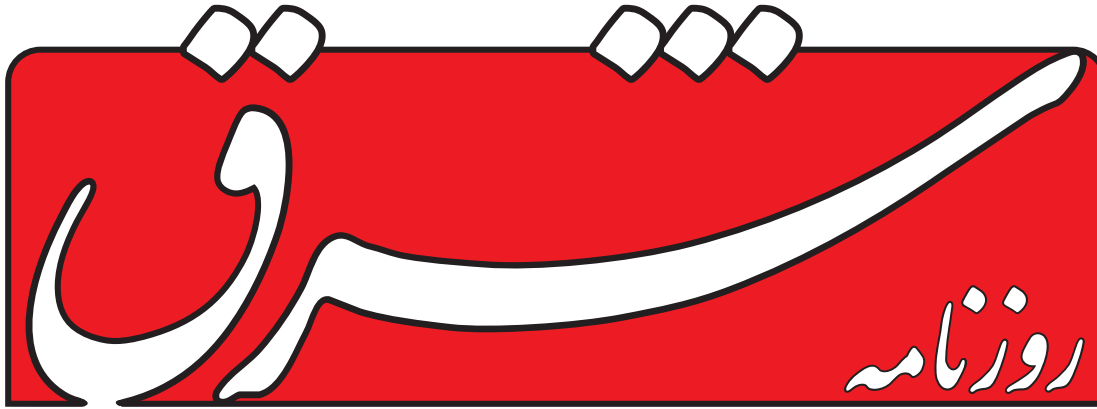


نورا حسینی: سومین فیش منتشرشده از کارکنان شورای شهر تهران هم حاشیه‌ساز شد. شورای شهر تهران می‌گوید این فرد کارمند شهرداری و در شورای شهر مأمور است و فیش حقوقی او به شورای شهر ارتباطی ندارد. نخستین فیش حقوقی منتشرشده مربوط به دختر یکی از اعضای شورای شهر بود با دریافتی بیش از ۳۰ میلیون تومان.

صفحه ۱۰



یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۴۰۲ • ۱۸ رمضان ۱۴۴۴ • ۹ آوریل ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۲۷ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان



گفت‌وگو با معین‌الدین سعیدی، نماینده مردم چابهار

سقوط ارزش ریال اعتماد به نفس جامعه را می‌گیرد

معصومه معظمی: چند سالی است که به دلیل فشارهای تحریمی و سوءمدیریت بخشی از مدیران اجرایی، کشور از نظر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دچار نوساناتی شده که در برخی مواقع به بحران نزدیک است. سیاست‌هایی که با دوری از توصیه‌های منتفعان تحریم، در نحوه تعامل با دنیا و توافق برجام و برقراری مرادوات دیپلماتیک...

صفحه ۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: گفت‌وگو با «شرق» با مجید کاوه، وکیل متهمی که دو چشمش را در اعتراضات سال گذشته از دست داده است، نامه سرگشاده توانگر؛ تندروها دنبال شیوه‌ای سخت‌تر از گشت ارشاد برای مقابله با بدحجابان هستند

«شرق» از پیامدهای گام دوم توافق تهران - ریاض گزارش می‌دهد

جنگ یمن نقطه، پایان

گزارش تیتربک را در صفحه ۳ بخوانید



فقط حدود پنج درصد از وام بانکی طرح نهضت ملی مسکن پرداخت شد

سراب مسکن

۴

یارگیری چین در جبهه غرب

۵

درباره نحوه انتشار خبر درگذشت کیومرث پوراحمد در رسانه‌ها

خودکشی یا مرگ خودخواسته

۱۲

نه پول می‌دهند، نه تصویر باکیفیت

تلویزیون با مخاطبانش چه می‌کند؟

۹

دیگر باور دارند ما مسئله‌ایم

صفحه‌های ۷ و ۶



عکس: سهند تاجی، شرق

سرمقاله

شکست پروژه روشنفکری دینی؟



کیومرث اشتریان

روشنفکری دینی در ایران حاملان و طرفدارانی دارد که می‌توانند از آن دفاع کنند؛ من وکیل مدافع آنان نیستم. خود می‌دانند و روایتی که سال‌هاست بر ساخته‌اند. من از منظر سیاسی و «روشنفکری سیاسی دین‌مدار» که از بستر همین روشنفکری دینی برخاسته است، به این موضوع می‌نگرم که آیا پروژه روشنفکری دینی آن‌چنان که استاد محترم جناب آقای ملکیان می‌گوید، ذاتاً شکست خورده است؟ اینکه شکست چیست و در چه حوزه‌ای و چه موضوعی است، البته محل تدقیق است. معنای ضمنی سخن استاد در مصاحبه‌ای که با روزنامه «شرق» داشته‌اند، قهراً ساحتی سیاسی دارد و سخن ما در اینجا ناظر به همان معنای ضمنی است که البته صراحت سیاسی آن چندان هم پنهان نیست. ناگفته نماند آن‌چنان که خواهم گفت، انگیزه اصلی من از نوشتن این نقد بر ایشان از منظر معرفت‌شناسی انتقادی است و آن هم خدمتی است که موضع ایشان به تقویت فاشیسم می‌کند؛ خواه از نوع «لایسیته فاشیستی» خواه از جنس «بنیادگرایی دینی».

جناب استاد فرموده‌اند که «به اعتقاد من روشنفکری دینی پروژه‌ای ناموفق است. استفاده‌های جنبی و فرعی‌اش به کنار که البته من منکرشان نیستم؛ ولی در مجموع ناموفق بوده است. چرا؟ برای اینکه می‌خواهد روشنفکری را با دین و دین‌ورزی و دیانت جمع کند. قوام روشنفکری به عقلانیت است». سپس فرموده‌اند: «من معتقدم قوام و قیام روشنفکری به عقلانیت است و قوام و قیام دین‌ورزی و دین‌داری به تعبد». ایشان سپس روشنفکری را به عقلانیت و عقلانیت را نیز به «فرایندی استدلالی» تقلیل داده‌اند. این فرایند استدلالی گویی باز نمودی از منطق و ریاضیات است. به نظر می‌آید که مشکل از همین‌جا نشئت گرفته است.

روشنفکری در معنای اجتماعی و سیاسی آن برای یک جامعه عقلانی (به مفهوم فرایندی) کارآمد است و ربط وثیق فلسفی ندارد؛ بلکه وجه انتقادی-پراگماتیستی آن در این فرایند بسیار قوی‌تر است؛ یعنی ما با جوامع و جهان‌های سیالی مواجهیم که اساساً احکام ثابت و روایت‌های استدلالی متصلبی که مفروض ایشان است، ندارد. از این رو راست که نمی‌توان احکام فلسفی-منطقی و روایت‌های استدلالی ریاضیات جدید را بر آنها بار کرد. اینکه «عقلانیت یعنی اگر من به شما گفتم «الف، ب است» و شما از من مطالبه دلیل بخواهید، بتوانم نشان دهم «الف، ج است» و «ج، ب است»، پس «الف، ب است». اساساً یک روایت استدلال ریاضیاتی است. اینکه بخواهیم چنین تصلبی را بر روشنفکری که یک مفهوم پراگماتیستی و کش‌دار است، حکم کنیم، با آنچه در دنیای سیاست می‌گذرد، انطباقی ندارد. به این صورت این حکم کلی، کم‌رنگ، کم‌بیش مهم و تفسیرپذیر که «پروژه روشنفکری دینی شکست خورده است» اساساً ربط و وجهی ندارد. اگر منظور از شکست، یک شکست سیاسی در دنیای عملی جامعه مسلمانان است که اتفاقاً روزه‌روز روشنفکری دینی لیبرال به اقرار خود استاد در آن مصاحبه رایج‌تر و به تعبیر من در حال نضج است. «شما در واقع می‌خواهید بگویید امروزه در محافل روشنفکری دینی ما، اسلام با روایت لیبرالی‌اش رایج‌تر از اسلام با روایت سوسیالیستی است و بنده کاملاً قبول می‌کنم». با این سخن تکلیف عبارت بعدی ایشان هم کاملاً روشن است: «نتیجه‌اش این شده که از مجموع مساعی روشنفکران دینی، نه مؤمنان راستین راضی‌اند و نه مدرن‌های راستین. نه دل این به دست آمد، نه دل آن. یک انسان مدرن امروزی می‌خواهد ارجاع همه چیز به استدلال باشد و می‌بیند در آثار روشنفکران دینی چنین چیزی نیست». صدور چنین احکام کلی و عبارات غیردقیق («مومن راستین»، «مدرن راستین»، «انسان مدرن امروزی»، «عقلانیت ناب»...) برای این دانشجوی سیاست‌گذاری عمومی که بیشتر با معیارهای کمتی سروکار دارد و البته آشننگی نسبت مفاهیم و نسبی‌گرایی هم گریبانش را گرفته است، حقیقتاً توجیه‌پذیر نیست.

اگر روشنفکری دینی در وجه سیاسی‌اش آنچه را که به قول شما ماهیتی لیبرالیستی دارد، از دین برآورد و زندگی سیاسی و تعامل بین‌المللی را بر آن بنا نهد، به گسترش ارتباط صلح‌آمیز با جهان بپردازد، به آرامش با همسایگان اهتمام کند، افزایش تعامل سودمند برای منافع ملی را در پیش گیرد، گریز از جنگ و کاهش تحریم را در پی داشته باشد و به افزایش رشد اقتصادی منجر بشود، آیا این موفقیت است یا شکست؟ ممکن است با معیارهای «منطق متصلب» یک «چیزی» کار نکند و از پس استدلال فلسفی برنیاید؛ ولی از منظر پراگماتیستی کارا و کارآمد باشد؛ به راستی کدام ایدئولوژی یا تفکر روشنفکری است که در طول تاریخ همه آزمون‌های متصلب استدلالی را از سر گذرانده باشد؟ تا به صورت مصداقی از شکست یا موفقیت سخن نگوئیم، سخن ما در حاله‌ای از ابهام باقی مانده؛ بنابراین موهوم است. اینکه روشنفکری را به منطق و سپس به فلسفه و سپس به ریاضیات تقلیل (یا ارتقا) دهیم و سپس در یک دور تناقض‌آمیز دوباره روشنفکری را به یک «طرز زندگی لذت‌جویانه»، که خود با آن استدلال متصلب اولیه ناسازگار است، تقلیل دهیم، توجیه‌پذیر نیست؛ یعنی به همان تعریف اولیه خود از روشنفکری هم وفادار نمانده‌ایم و آن را به زندگی لذت‌جویانه تقلیل داده‌ایم و بدتر آنکه همین تناقض را مبنای قضاوت درباره پروژه روشنفکری دینی قرار دهیم.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت

پاسخ به یادداشتی از دینی‌ترکمانی



احسان هوشمند

آقای علی دینی‌ترکمانی در یادداشتی تحت عنوان «تجزیه‌طلبی، تالی منطقی وطن‌گرایی شوونیستی» در روز ۱۶ فروردین‌ماه ۱۴۰۲ در روزنامه «شرق» به نقدهای شتاب‌زده و کلی و مبهم و غیروفادار به متنی از اندیشه و پروژه سیدجواد طباطبایی پرداخته است. او در این یادداشت کوتاه، نوشته است رویکرد طباطبایی در مورد «مطالباتی چون فدرالیسم سربوکری است». او در ادامه نوشته است «رجوع طباطبایی به فوکو در سویی و ایران‌شهری‌گرایی او در سوی دیگر با هم در تناقض‌اند... با استاد به شواهد تاریخی مختلف مربوط به ایران‌شهر، در پی سرکوب قومیت‌ها در چارچوب کلان روایتی است که با نادیده‌گرفتن بسیاری از عوامل اقتصادی و سیاسی، دچار تقلیل‌گرایی شوونیستی می‌شود». جواد طباطبایی پراوازه‌ترین فیلسوف و اندیشمند سیاسی در ایران معاصر است که با نوآوری و رویکرد نظری به زوال اندیشه سیاسی در ایران پرداخته است. از جواد طباطبایی حدود بیست هزار صفحه کار تحقیقی و پژوهشی جدی بر جای مانده است. مهم‌ترین بخش پروژه چندسویه و چندلایه جواد طباطبایی اندیشه سیاسی در ایران است. برخلاف نوشته نادقیق دینی‌ترکمانی برای طباطبایی «ایران سرزمین همه ایرانیان است و هیچ ایرانی را نمی‌توان به هیچ نامی و هیچ بهانه‌ای از شمول عام آن خارج کرد». طباطبایی ضمن رد «وجوه ماجراجویی ناسیونالیستی» استدلال می‌کند که فرهنگ ایرانی نه فرهنگ «وحدت در وحدت» بلکه وحدت «وحدت در کثرت» است و می‌افزاید «ایرانیان در درون مرزهای سیاسی کنونی، اعم از اینکه به یکی از زبان‌های ایرانی یا غیرایرانی سخن بگویند، درون‌مایه‌های ادب و فرهنگ ایرانی را بیان می‌کنند. از این نظر ادب کردی به همان اندازه ناحیه‌ای از ادب ایرانی است که ادب آذری». با چنین رویکردی در طباطبایی که چندباره تکرار شده، مشخص می‌شود که ادعای دینی‌ترکمانی درباره سرکوب قومیت‌ها از سوی طباطبایی ناشی از عدم اشراف و دقت نویسنده یادداشت به دیدگاه‌های طباطبایی است. گویی نویسنده زحمت مراجعه به متن صریح و روشن طباطبایی درباره تکرار در ایران را متحمل نشده و براساس ذهنیات و گفته‌ها و شنیده‌ها و طرح برداشت‌های غیرمنطقی با واقع خود به بیان مسئله‌های مبهم و وهمی درباره جواد طباطبایی پرداخته است.

۱- در یادداشت دینی‌ترکمانی نکته دیگری خودنمایی می‌کند و آن همدلی ضمنی نویسنده با فدرالیسم در ایران است. عجیب است که اقتصاددان نهادگرای باتجربه‌ای مانند آقای دینی‌ترکمانی به دام همدلی ضمنی با چنین ایده‌ای بیفتد؛ ایده‌ای که از ابتدای طرح از طرف مارکسیست‌های ایران درصدد انتقال تجربه شوروی سابق به ایران بود. مفاهیم مارکسیستی در ذیل اندیشه مارکسیستی-استالینیستی در ایران معاصر تحت عنوان «مسئله ملی» در قالب حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده طرح و بسط یافت و پس از آن سازمان‌های مسلح چریکی و احزاب استالین ساخته‌قوم‌گرا در ایران این مفاهیم را اشاعه دادند. القای این همان‌سازی تجارب تشکیل و توسعه روسیه تزاری و شوروی سابق آن‌هم با شرایط بسیار متفاوتی با ایران موجب شده بود احزابی مانند حزب توده در سده گذشته تجربه شوروی درباره جوامعی را که به روسیه تزاری و پس از آن شوروی ضمیمه شده بودند، به‌عنوان الگویی موفق و بهشتی آزموده‌شده برای ایرانیان معرفی کنند. انتشار مطالبی در نشریات حزب توده مانند «انقلاب کبیر سوسیالیستی و حل مسئله ملی در اتحاد شوروی» و «جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان -یک جمهوری خوشبخت و مستقل» و «اتحاد ملل شوروی و دستاوردهای شگرف آن» و «ما برادری را به چشم خود دیدیم» نشانگر این نگاه به شوروی سابق بود که البته در ترجمان آن برای ایرانیان چیزی جز رنج و خون و کشتار به‌ویژه در دهه ۲۰ خورشیدی و سپس اوایل انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و برای آن «حزب مادر» جز نوکری شوروی سابق به همراه نداشت.

۲- در یادداشت آقای دینی‌ترکمانی مشخص نیست مفهوم «قومیت‌ها» به چه معنا است؟ آیا منظور ایشان از این اصطلاح، اقوام و تیره‌های ایران است؟ ملاک شناسایی تیره‌ها و اقوام ایرانی چیست؟ آیا براساس زبان استفاده‌شده به تعریف اقوام می‌پردازیم؟ یا اینکه براساس شاخص مذهب؟ ایران امروز چند زبان گویشور دارد؟ کدام‌یک از این حوزه‌های زبانی می‌توانند به‌عنوان اقوام ایرانی شناسایی شوند؟ بنا بر این در ایران چند قوم ایرانی زندگی می‌کنند؟ دوم آنکه فدرالیسم ادعایی آقای دینی‌ترکمانی بر مبنای تفاوت‌های زبانی در ایران تعریف می‌شود؟ آن‌گاه چند دولت فدرال در ایران خواهیم داشت؟

ادامه در صفحه ۵



www.mci.ir









یک ماه و دو نشان

دریافت عیدی بی‌سابقه در همراه من